خارج اصول

جلسه61 \* سه شنبه 17/ 10/ 98

موضوع: مقدمه واجب

شهید صدر فرمود: هر حکمی سه مرحله دارد: «ملاک»، «حبّ و اراده» و «جعل». امّا در مرحله ی اوّل، ملازمه تصوّر ندارد؛ زیرا اگر فرض کنیم وجود ملاک در ذی المقدّمه، مستلزم وجود همان ملاک در مقدّماتش می باشد، مستلزم خلف و انقلاب واجب غیری به واجب نفسی است.[[1]](#footnote-1)

ملازمه در عالم جعل، به دو صورت تصوّر می شود:

1.هرگاه مولا برای ذی المقدّمه جعلِ وجوب کند ، قهراً برای مقدّمه نیز جعلِ وجوب می کند.(ملازمه ی قهری)

2.هرگاه مولا وجوب ذی المقدّمه را جعل کند، انگیزه پیدا می کند برای جعل وجوب مقدّمه.

هیچ کدام از این دو وجود ندارد. اما اوّلی، اصلاً معقول نیست زیرا جعل و انشاء، فعل ارادی و اختیاری است و موردِ قهری ندارد. اما دوّمی، گرچه غیر معقول نیست لکن آیا با فرض وجود وجوب عقلی، جعل وجوب مولوی برای مقدّمه لازم است؟

علی کلّ حال بحث وجود ملازمه بین وجوب ذی المقدّمه و وجوب مقدّمه شرعاً، برهانی ندارد و آنچه در کلمات محقّقین آمده است، لایسمن و لایغنی من جوع.

جمع بندی

1.اهمّ اقوال در این باب، وجوب مقدّمه ی موصله بود؛ اگرچه این نظریّه مورد تأیید برخی از اعاظم است ولی به نظر ما وجوب مقدّمه ی موصله با وجوب مطلق مقدّمه، فرقی ندارد زیرا عنوان مقدّمیّت، عنوان تعلیلی است یعنی بدون مقدّمه، ذی المقدّمه تحقّق پیدا نمی کند و بعبارة أخری ملاک در وجوب مقدّمه، تمکّن از اتیان ذی المقدّمه است لذا هر مقدّمه ای واجب است.

2.برخی گفته اند قول به مقدّمه ی موصله، ثمره ی عملی دارد و آن اینکه اگر مقدّمه ای حرام باشد، طبق قول به وجوب مقدّمه ی موصله، مشکلی پیش نمی آید ولی قول به وجوب مطلق مقدّمه، مستلزم اجتماع امر و نهی است؛ مثلاً شخصی در زمین غصبی در حال غرق شدن است و برای نجات او باید در زمین غصبی تصرّف کنیم؛ رفتن در زمین غصبی، حرام و نجات مؤمن، واجب است؛ اگر داخل زمین برویم ولی او را نجات ندهیم، طبق قول اوّل، ورود به زمین فقط حرام است و واجب نیست چون موصله نیست پس اجتماع پیش نمی آید؛ ولی طبق قول دوّم، ورود هم حرام و هم واجب است پس اجتماع امر و نهی پیش می آید.

اشکال: این ثمره صحیح نیست زیرا اوّلاً در صورت انجام ذی المقدّمه(انقاذ غریق) طبق قول به وجوب مقدّمه ی موصله نیز اجتماع امر و نهی پیش می آید؛ ثانیاً وجوب شرعی مقدّمه را قبول نداریم؛ ثالثاً اصل ملازمه مخدوش است؛ اجتماع امر و نهی، کبری است و ملازمه و عدم ملازمه، صغری است؛ صغری وجود ندارد زیرا وجوبی در کار نیست.

بنابراین در مسأله ی مقدّمه ی واجب آنچه شرعاً مهمّ است اعتماد به حکم عقل است به اینصورت که شارع مولویاً ذی المقدّمه را واجب می کند و مقدّمات واجب را در قالب بیان شروطِ واجب، ذکر می کند؛ آنگاه وقتی به کتاب و سنّت یا اجماع و شهرت مراجعه کرده و وجوب نفسی چیزی را استنباط نمودیم و مکلّف با علم به وجوب نفسی یک فعل و توجّه به مقدّمات آن، امر به ذی المقدّمه را واجب نفسی می داند و مقدّمات را واجب ارشادی می داند. در تمام مواردی که ذی المقدّمه شرعاً واجب است و مقدّمات آن در شرع بیان شده، وجوب مقدّمات، عقلی است و امر به مقدّمات، امر غیری ارشادی است نه مولوی؛ لذا در آیه ی «اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم»، امر به وضو امر ارشادی است. و وجوب نماز از آیاتی مانند آیه ی «فَإِذا قَضَيْتُمُ الصَّلاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى‏ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً»[[2]](#footnote-2) معلوم است.

(پایان)

1. . الجهة الثامنة الملازمة بين وجوب شي‏ء و وجوب مقدمته‏ و الذي ينبغي أن يقال في هذا المقام، هو أن الوجوب له ثلاث مراحل: أ- عالم الملاك، أو عالم المصالح و المفاسد. ب- عالم الشوق و الحب و البغض. ج- عالم الجعل و الإنشاء و الاعتبار. و في المقام، لا ينبغي إدخال العالم الأول في النزاع و الخلاف، إذ لا ينبغي الخلاف في أنّه لا يوجد ملاك نفسي للمقدمة، و إلّا لكان خلف كونها واجبا غيريا، كما أنّه لا معنى لأن يقال: إن وجود مصلحة في ذي المقدمة يستوجب مصلحة نفسية في المقدمة، كما أنه لا إشكال في وجود مصلحة غيرية في المقدمة، و هي تسهيل الوصول إلى ذيها، إذن فالملاك النفسي في المقدمة مقطوع العدم، و إنّما ينحصر الخلاف في العالمين الآخرين في الملازمة بين وجوب الشي‏ء و وجوب مقدمته، و حينئذ يقال: إن الصحيح هو عدم وجود ملازمة بين الوجوبين في عالم الجعل و الإنشاء و الاعتبار، و ذلك لأن الملازمة المدّعاة، تارة تدّعى بنحو الاستتباع القهري، من قبيل استتباع الإحراق للإلقاء في النار، و أخرى تدّعى الملازمة بمعنى كون أحد الأمرين يحقق داعيا و مناسبة للّازم الآخر، من قبيل أن يزور زيدا فتكون هذه الزيارة داعيا لأن يزور أباه من دون استتباع قهري. . بحوث في علم الأصول، ج‏5، ص: 305 [↑](#footnote-ref-1)
2. . . النساء [103] [↑](#footnote-ref-2)